

نقش مدیریت کیفیت فراگیر در توسعه آموزش عالی

دکتر احمد رضا اسکندری^۱. غلامعلی پاشای امیری^۲. محمد هاشمی طباطبایی^۳

۱. دکتری تخصصی مدیریت آموزش عالی واحد کرج. ایران

skandari_sanjesh@yahoo.com (مستول مکاتبات)

۲. دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت آموزش عالی واحد ساری. ایران

۳. دانشجوی ارشد مدیریت صنعتی دانشگاه علامه طباطبایی. ایران

چکیده

بهبود مستمر کیفیت از ضروریات پایداری و ارتقای قابلیت رقابت در موسسات آموزش عالی و دانشگاهها محسوب می شود. حل معضلات و مسائل آموزش عالی کشور نیازمند توجه به زیرساختها و تربیت کارشناسان، متخصصان، مدیران و رهبران توانمند در تشخیص قوت ها و ضعف ها، تجزیه و تحلیل سیستم، تهیه و تدوین برنامه های توسعه دانشگاهی، مقایسه نظام های آموزش عالی و دانشگاه های پیشرفته، ارزیابی عملکردها و تحقق انتظارات و نتایج است. از طرفی آموزش عالی در یک ساختار نظام مدار می تواند نقش کلیدی در انتقال دانش داشته باشد. آموزش زمانی می تواند براساس نیاز ملی و در جهت گسترش فرهنگ و دانش مدیریت نوین استوار باشد که نظام مدیریتی با رویکرد مشتری محور و کیفیت گرا ایجاد شده باشد. ساختار و نظام مدیریت آموزشی از این لحاظ مورد توجه نظام مدیریت کیفیت واقع می گردد.

واژه های کلیدی: مدیریت کیفیت فراگیر، آموزش عالی، توسعه، کیفیت

مقدمه:

بدون شک در حرکت به سمت جهانی شدن، کیفیت یک عامل تاثیرگذار است. در روند توسعه صنعت و بازرگانی، یکپارچگی اقتصاد جهانی و رشد و اشباع بازار، کیفیت نقش اصلی را ایفا کرده و یکی از مهمترین عامل های رقابت سازمان و موفقیت در بازارهای ملی، منطقه ای و جهانی به شمار می آید. فرایند جهانی شدن، بازارها و لزوم داشتن توان رقابت باعث ایجاد الگوهای جدید مدیریت کیفیت شده است. مدیریت کیفیت فراگیر یک فلسفه، نظریه و روش شناسی نو در مدیریت کیفیت و نظامهای نشأت گرفته از آن است. در حقیقت، تحقق و به کارگیری TQM یکی از ثمرات و دستاوردهای ناشی از گسترش و بین المللی سازی مدیریت کیفیت طی سالهای گذشته به حساب می آید. مقوله TQM به رغم عمومیت داشتن در کلیه زمینه ها، تاکنون فقط در کارخانه ها و برخی از مشاغل خدماتی رواج دارد. هرچند، اطلاعات زیادی در مورد اجرای TQM در بعضی از زمینه ها از قبیل آموزش، تحقیقات، مشاوره و... در دسترس نیست، لیکن باتوجه به جامعیت مفاهیم و اهداف نهایی TQM در لزوم دستیابی به کیفیت برتر می توان با بهره گیری از الگوهای کیفی به کار گرفته شده در سایر زمینه ها و تلفیق آن با شاخص های تاثیرگذار در بهبود فرایند آموزش به نتایج قابل قبولی در این زمینه دست یافت.

از طرفی بهبود مستمر کیفیت از ضروریات پایداری و ارتقای قابلیت رقابت در موسسات آموزش عالی و دانشگاه ها محسوب می شود. حل معضلات و مسائل آموزش عالی کشور نیازمند توجه به زیرساختها و تربیت کارشناسان، متخصصان، مدیران و رهبران توانمند در تشخیص قوت ها و ضعف ها، تجزیه و تحلیل سیستم، تهیه و تدوین برنامه های توسعه دانشگاهی، مقایسه نظام های آموزش عالی و دانشگاه های پیشرفته، ارزیابی عملکردها و تحقق انتظارات و نتایج است. ضرورت ایجاد تغییر در کیفیت ها برای استفاده از منابع سرشار و ارزشمند انسانی کشور در دانشگاه ها به منظور افزایش توان ملی برای پاسخگویی به نیازها در شرایط رقابتی امروز امری اجتناب ناپذیر است. بنابراین در این مبحث به شناخت مدیریت کیفیت فراگیر و نحوه اجرای آن در دانشگاه ها پرداخته می شود.

مدیریت کیفیت فراگیر روشی برای اداره یک سازمان است که اساس آن بر کیفیت و مشارکت همه اعضای سازمان استوار است و هدف آن نیل به موفقیت درازمدت از طریق جلب رضایت مشتری و تامین منافع همه افراد ذی نفع است. نظامهای آموزشی به عنوان بارزترین نمود سرمایه گذاری نیروی انسانی در زمینه شکوفایی در جامعه نقش اصلی را برعهده دارد. امروز، این نظامها سهم قابل توجهی از بودجه هر کشور را به خود اختصاص داده و باتوجه به اهمیت و نقش آن در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ضروری است در جهت بهبود کیفیت نظامهای آموزشی اقدامات اساسی صورت بگیرد و از هدررفتن سرمایه های انسانی و مادی جلوگیری شود. مدیریت در این نظامها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بنابه گفته فیلیپ کومبز اگر قرار است تحولی در آموزش صورت گیرد بایستی از مدیریت آن شروع شود.

آموزش عالی در یک ساختار نظام مدار می تواند نقش کلیدی در انتقال دانش داشته باشد. آموزش زمانی می تواند براساس نیاز ملی و در جهت گسترش فرهنگ و دانش مدیریت نوین استوار باشد که نظام مدیریتی با رویکرد مشتری محور و کیفیت گرا ایجاد شده باشد. ساختار و نظام مدیریت آموزشی از این لحاظ مورد توجه نظام مدیریت کیفیت واقع می گردد. همچنین در نظریات جدید توسعه بر خلاف گذشته که سرمایه های فیزیکی را موتور محرکه توسعه اقتصادی می دانستند، در نظریات جدید این سرمایه انسانی است که محور اصلی توسعه را تشکیل داده و موجبات رشد و توسعه پایدار جوامع را فراهم می سازد. در واقع، منابع انسانی متخصص و ماهر بزرگترین سرمایه اصلی هر جامعه محسوب می شود. بر اساس تئوری سرمایه انسانی، باید به آموزش در همه سطوح آن به ویژه آموزش های دانشگاهی به عنوان یک سرمایه ملی نگریسته و آن را با ارزش ترین سرمایه ها که در وجود انسانها ذخیره و به صورت دانش، تخصص و مهارت متبلور می شود به حساب آورد. منتهی در این نظریه بیش از آنکه کمیت آموزش مطرح باشد، کیفیت آن مطرح است.

دانشگاهها سازمانهای پیچیده ای هستند که همانند سایر سازمانها اهداف، فرایند تصمیم گیری، سیاستگذاری، ساختار و دیوان سالاری دولتی دارند که برای ایجاد کارها ایجاد شده اند؛ اما در عین حال ویژگی هایی نیز دارند که آن ها را از سایر سازمانها متمایز می کند. بدون شک تغییر و تحولات و فشارهای داخلی و خارجی محیط بر کل مدیریت دانشگاه تاثیر دارند. از جمله وظایف رهبری و مدیریت، پاسخگویی مناسب به این نیازها و در صورت نیاز بازنگری در نظام، در عین حفظ ارزش ها و استانداردهای کیفی آن است. تا زمانی که نظام آموزش عالی نتواند خود را با نیازهای جامعه تطبیق دهد و با شناختی عمیق از محیط و برقراری ارتباطات مناسب به تفسیر ارزش ها و دستاوردها نپردازد، قادر به رفع نیازهای جامعه و پاسخگویی شایسته به تقاضاها نخواهد بود. نباید از یاد برد که رهبری و مدیریت در ایجاد تغییر و تحول نقش تعیین کننده ای دارد زیرا رهبران و مدیران قوی و کاردانی که از تغییر و تحول نمی هراسند قادرند از منابع و امکانات و فرصت های محدود، بیشترین بهره را ببرند.

پیشینه نظری:

کیفیت:

کیفیت از جمله مفاهیمی است که بیشتر در فعالیت های تولیدی و صنعتی مطرح و مورد توجه می باشد. مفهوم کیفیت فراگیر و مدیریت کیفیت فراگیر در سالهای اخیر در مطالعات مدیریتی جایگاه خاصی یافته است.

یونسکو کیفیت در آموزش عالی را حالت ویژه از نظام آموزش عالی میدانند که نتیجه یک سلسله اقدامات و عملیات مشخصی است که پاسخگوی نیاز های اجتماعی در یک نقطه زمانی خاص می باشد.

در مجموعه پیشرفت های جهانی در تضمین کیفیت در آموزش عالی کیفیت را مطابقت داشتن وضعیت آموزش عالی با استاندارد های از پیش تعیین شده میداند و یا کیفیت را مطابقت داشتن وضع موجود آموزش عالی با سیاست، اهداف و انتظارات از آموزش عالی تعریف می کند.

از دیدگاه مدیریت کیفیت فراگیر، کیفیت از دید عرضه کننده و تقاضا کننده هر دو مطرح است. عرضه کننده فرد یا بخشی است که کالا یا خدمتی را تحویل می دهد و تقاضا کننده فرد یا بخشی است که کالا یا خدمت را تحویل می گیرد. در این مقوله کیفیت از متقاضی شروع می شود و هر گونه توجه به کالا یا خدمت، بدون توجه به مشتری الزاما کیفیت را به دنبال ندارد. بنابراین باید نظر مصرف کنندگان و متقاضیان را جویا و از نیازهای آنان به خوبی آگاه شد و تولید یا خدمت را با توجه به آن نیازها ارائه کرد.

کیفیت طبق تعریف شبکه بین المللی تضمین کیفیت در آموزش عالی، کیفیت عبارت است از انطباق آموزش عالی با استانداردهای از قبل تعیین شده، رسالت، هدف ها و انتظارات (Zigler, 1994). کیفیت در بطن خود به نوعی بهبود و اصلاح اشاره دارد (یارمحمدیان، ۱۳۸۰). به منظور دستیابی به این حالت ویژه باید وضع مطلوب عوامل نظام دانشگاهی را تعریف کرد و به صورت مستمر در بهبود وضع موجود کوشید (بازرگان، ۱۳۷۷).

چرخه دمینگ

در اغلب مقالات مرتبط که با مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش عالی، به فلسفه دمینگ اشاره شده است. بسیاری از صاحب نظران چرخه دمینگ را به عنوان پدر TQM معرفی کرده اند. نگاهی دقیق به آن به درک موضوع کمک می کند.

کار دمینگ با این ایده آغاز می شود که همه مردم آموزش پذیرند، می خواهند کار درستی را انجام دهند و شایسته احترام هستند. دمینگ اعتقاد دارد: "زمانی که مشکلی وجود دارد، ۸۵ درصد آن مشکل به سیستم و ۱۵ درصد آن به کارکنان مرتبط است." وی با اشاره به تغییرات آماری از مدیران ارشد می خواهد که پیش از تصمیم گیری به جمع آوری داده ها و تجزیه و تحلیل آن ها بپردازند.

اصول پایه ای مورد معرفی وی که در سازمان های کوچک به خوبی سازمان های بزرگ و در سازمان خدماتی نیز همچون سازمان تولیدی کاربرد دارد بشرح زیر می باشد:

۱. برای بهبود مستمر محصولات و خدمات انجام شده در سازمان، هدف های پایداری را ایجاد کنید، این هدف ها باید در راستای رقابت پذیری و امکان تداوم حیات سازمان در بازار کار و ایجاد کار بیشتر باشند.
۲. از فلسفه جدید مدیریت استفاده کنید. ما در عصر جدید اقتصادی، که ژاپن آن را بوجود آورده است، قرار گرفته ایم. مدیران باید احساس مسئولیت کنند و رهبری تغییرات کلی در سازمان را بر عهده گیرند.
۳. برای دستیابی به کیفیت، وابستگی به بازار گسترده را خاتمه دهید. کالا را به گونه ای تولید کنید که به بازار گسترده نیاز نباشد.

۴. به خرید مواد، تنها بر پایه‌ی قیمت پایان بخشید. در مقابل، هزینه‌ی کلی را به حداقل کاهش دهید و برای خرید هریک از اقلام، تنها از یک فروشنده استفاده کنید و در راستای ایجاد ارتباط و تعهد نسبت به یکدیگر گام بردارید.
۵. برای تامین کیفیت و بهره‌وری دایم و بیشتر، فرایندهای تولید محصولات و انجام خدمات را پیوسته بهبود دهید، تا از این رهگذر، هزینه‌ها کاهش یابد.
۶. روش جدید آموزش را بکار گیرید، آموزش باید از بالای سازمان و از مدیران ارشد آغاز گردد.
۷. روش رهبری نوین را برقرار کنید.
۸. ارتباط موثر و دو سویه را برای برطرف کردن ترس در سازمان‌ها، تشویق کنید و ترتیبی دهید که کارکنان کارشان را سودمندتر انجام دهند.
۹. سدهای موجود بین واحدهای سازمانی را بردارید. افرادی که در فروش، طراحی، تولید و پژوهش دست دارند، برای پیش‌بینی مشکلات موجود بر سر راه تولید و مصرف کالا آن باید با یکدیگر همکاری کنند. برای دستیابی به این هدف‌ها، فقط مدیران ارشد می‌توانند باعث همکاری موثر گروه‌های متخصص با یکدیگر بشوند.
۱۰. شعارها و درخواست‌های تشویق‌آمیز از بهبود کیفیت را، حذف کنید. از اعلام هدف‌های کمی و نصب اطلاعیه‌هایی مبنی بر افزایش بهره‌وری، بدون ارائه آموزش چگونگی انجام آنها به کارکنان، خودداری ورزید.
۱۱. هدف‌های کمی را برای واحدهای تولیدی حذف کنید و از مدیریت مبتنی بر ارقام کمی خودداری ورزید. در مقابل، رهبری درست را جایگزین سازید.
۱۲. سدهایی که مانع افتخار کارکنان از کارشان می‌شود را از میان بردارید و مسئولیت مدیران از تاکید محض برای رسیدن به هدف‌های کمی را با تاکید بر دستیابی به هدف‌های کیفی جایگزینی نماید.
۱۳. برنامه‌ای پیوسته و جدی برای آگاهی کارکنان و بازآموزی آنان درباره‌ی تغییر مواد اولیه، روش‌های انجام کار، طراحی محصول و وضعیت دستگاه‌ها و ماشین‌ها اجرا کنید.
۱۴. تعهد همیشگی مدیریت را به کیفیت و بهره‌وری و همچنین به اجرای سیزده اصل یادشده، به روشنی مشخص سازید. (مهربان، رضا؛ ۱۳۸۴)

مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش عالی:

عبارتست از فرایند مستمر ایجاد، بهبود و تحول در مدیریت آموزشی و نیروی انسانی، ساختار سازمان، برنامه ریزی آموزشی و درسی، روش‌ها و فنون تدریس، تجهیزات و منابع و فضای آموزشی، شیوه‌های برگزاری امتحانات، تشخیص نیازهای جامعه و آموزش عالی در جهت انطباق با نیازها و خواسته‌های

دانشجویان، اولیاء و جامعه و تحقق کیفی اهداف آموزش عالی با مشارکت تمامی اعضای سازمان آموزش عالی (سعیدی پور، ۱۳۸۴).

مدیریت کیفیت فراگیر روشی برای اداره یک سازمان است که اساس آن بر کیفیت و مشارکت همه اعضای سازمان استوار است و هدف آن نیل به موفقیت درازمدت از طریق جلب رضایت مشتری و تامین منافع همه افراد ذی نفع است. نظامهای آموزشی به عنوان بارزترین نمود سرمایه گذاری نیروی انسانی در زمینه شکوفایی در جامعه نقش اصلی را برعهده دارد. امروز، این نظامها سهم قابل توجهی از بودجه هر کشور را به خود اختصاص داده و باتوجه به اهمیت و نقش آن در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ضروری است در جهت بهبود کیفیت نظامهای آموزشی اقدامات اساسی صورت بگیرد و از هدر رفتن سرمایه های انسانی و مادی جلوگیری شود.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که کیفیت مفهومی چند بعدی است که در آن قضاوت های ارزشی نقش عمده ای را به عهده دارد. به عنوان مثال کیفیت یک واحد آموزش عالی ممکن است از دید اعضا هیئت علمی امر کیفیت را در ارتباط با مدارک علمی همکارانشان که از دانشگاه های معتبر و مهم دریافت کرده اند ارزیابی نمایند، دانشجویان ممکن است کیفیت دانشگاه را به باور و تصور عمومی از دانشگاه نسبت دهند و هیئت رییسه اگر در یک دانشگاه غربی باشد، کیفیت را به افزایش مداوم درآمد و اگر در کشور ما باشد، از تعداد متقاضیان ورود به آن دانشگاه و امکانات، ساختمان و موقعیت دانشگاه و اینکه چه تعداد از اعضای هیئت علمی و فارغ التحصیلان آن دارای مشاغل مهم و بالادست های سیاسی هستند، بدانند و عده ای نیز ممکن است کیفیت را با نوع فعالیت ها، تحقیقات، خدمات، تولیدات و انتشارات دانشگاه متناسب بدانند.

اصول بنیادی مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش عالی

این اصول به سه دسته تقسیم می شوند: فلسفه، مدیریت و ابزار کاربرد فلسفی این است که رهبری یک دانشگاه باید بتواند واقعا از طریق یک فرایند مستمر بهبود کیفیت، این پیام را محقق سازد که کسب رضایت مشتری مسئولیت هر یک از افراد در دانشگاه است. البته وجود چنین فلسفه ای برای ایجاد تغییرات اساسی لازم است ولیکن کافی نیست و به سیستمی به طور مستمر نیاز است که قادر به تشکل فراگیر اعضا در ارتقای کیفیت باشد.

دسته دوم اصول شامل روش های مهم مدیریت است که فلسفه جدید کیفیت را به اجرا درآورد. مدیریت یک دانشگاه باید در زمینه کمک به اعضا برای انجام بهتر وظایف شان از طریق کاهش ترس و تایید و تشویق فعالیت هایی که سبب ایجاد کیفیت می شود سرمایه گذاری کند. این اصول به همراه روش عملیاتی، پویایی مستحکمی را در تاثیرگذاری بر مسیری که دانشگاه فعالیتهايش را اداره می کند، بنا می گذارد.

همچنین مدیریت کیفیت نیازمند ابزار کار است. نیازمند این است که افراد با یکدیگر در وجود آوردن داده‌هایی موثر در فرایند کاری و بکارگیری روش‌مند آن‌ها برای پیشرفت، مشارکت کنند. فلسفه، مدیریت و ابزارهای این نوع نگرش به کیفیت، مجموعاً موجداتی را فراهم می‌سازند که انگیزش برای تغییر در دانشگاه ایجاد شود (تنعمی ۱۳۹۱).
با توجه به مباحث مطرح شده در زمینه مفاهیم، میتوان مدیریت کیفیت فراگیر را در آموزش عالی تعریف کرد ابتدا باید ویژگی‌های آموزش عالی را با تاکید بر عناصر آن بیان کنیم.

ویژگی‌های آموزش عالی:

بعضی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. سیستم آموزش عالی دارای اهداف، فلسفه، روش، تکنولوژی، ساختار و مبانی علمی، فلسفی و اجتماعی خاص و متناسب با شرایط ویژه هر جامعه می‌باشد.
۲. دانشجویان به عنوان ورودی سیستم، مهمترین عنصر آموزش عالی هستند که دارای اهداف و نیازهای خاص خود هستند.
۳. اولیاء دانشجویان به عنوان تامین کنندگان بخشی از هزینه‌های آموزشی به طور مستقیم و غیرمستقیم دارای انتظارات خاصی هستند.
۴. دولت و نظام سیاسی حاکم نیز به عنوان متولی سیستم آموزشی و تامین کننده بخش عظیمی از هزینه‌های آموزشی دارای انتظارات خاصی هستند.
۵. مدیریت و نیروی انسانی به عنوان عواملی که عملاً سیستم را اداره می‌کنند، دارای اهداف و مقاصد فردی می‌باشند و در فرایند آموزش تاثیر می‌گذارند.
۶. خروجی سیستم آموزش عالی دانش‌آموختگانی هستند که مستقیماً وارد جامعه می‌شوند، لذا جامعه نیز دارای نیازها و انتظاراتی می‌باشند که نظام آموزشی باید آن‌ها را مرتفع سازد.
۷. دانش‌آموختگان آموزش عالی حداقل باید در دو زمینه توانایی داشته باشند. یکی متناسب با بازار کار و نیازهای جامعه و دیگری متناسب با نیازهای دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی. لذا کیفیت آموزش‌های ارائه شده می‌تواند باعث ایجاد بهبود کیفی در جامعه و مراکز آموزش عالی باشد.
- با توجه به ویژگی‌های آموزش عالی کاربرد اصول مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش عالی عبارتست از:

۱. تعیین هدف‌های آموزش عالی
۲. سازماندهی (ایجاد ساختار مناسب و قرار دادن افراد ذیصلاح و کاردان در جای لازم خود)
۳. آموزش مدیران آموزشی، اساتید و کارکنان اداری آموزش عالی
۴. مشارکت دانشجویان، اساتید و صاحب‌نظران و همه عوامل دست‌اندر کار آموزش عالی
۵. بکارگیری روش علمی برای حل مسایل مربوط به آموزش عالی

۶. تعهد مدیریت عالی به کیفیت
۷. بهبود مستمر کیفیت در آموزش های تئوری و عملی
۸. آگاهی دانشجویان، اساتید و کارکنان و... از ضرورت بهبود کیفیت
۹. رضایت دانشجویان و اولیا جامعه از آموزش های کیفی
۱۰. تاکید بر نوآوری و خلاقیت (سعیدی پور، ۱۳۸۴).

فرایند و روش های به کارگیری مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش عالی:

AASA شبکه ای از افراد مشتاق و علاقه مند به مدیریت کیفیت جامع در آموزش را تاسیس کرده است که به علاقه مندان و پیشگامان این نهضت در راه تحقیق و ترویج این فرهنگ کمک شایانی ارائه می کند. مواردی را که می توان در فرایند اجرایی مدیریت کیفیت جامع در کلاس مورد استفاده قرار داد، به شرح زیر است. این نکات از اصول پیشنهادی دمنینگ الهام گرفته شده اند:

- دانشجویان به عنوان همکار در فرایند آموزش و یادگیری مشارکت داده شوند.
- استاد و دانشجویان باید در شروع هر نیمسال تحصیلی در حصول اهداف و مقاصد مورد نظر به مباحثه و تبادل نظر پرداخته و ویژگی های یک آموزش خوب و انتظارات مورد نظر از فرایند یک یادگیری مطلوب را بررسی کنند.

مدیریت کیفیت فراگیر و اثربخشی آموزش:

مدیریت کیفیت فراگیر یک فرهنگ مدیریتی است که پس از نهادی شدن آن در سازمان آموزشی به ابزاری برای بهره گیری و بهره برداری از کلیه منابع انسانی، مالی، فناوری و... تبدیل می گردد. هدف اساسی نظام مدیریت کیفیت فراگیر درگیرکردن کلیه کارگزاران آموزشی از مدیریت عالی تا پایین ترین سطوح با فعالیتهای آموزشی، اهداف و ماموریت سازمان آموزشی است. نظام مدیریت کیفیت فراگیر با سازوکارهایی که فراهم می کند ساختارهای مناسبی برای بهره برداری از تجارب، استعدادها، توان فکری و عقلی و منابع کالبدی سازمان آموزشی به دست می دهد و به صورت خودکار به مدیریت سازمان کمک می نماید تا از توان موجود و توانمندیهای نهفته کارگزاران آموزشی در آینده سازمان بهره برداری شود. رسالت مدیریت سازمان آموزشی، بهره برداری از توان کارکنان است و این مهم در قالب نظام مدیریت کیفیت فراگیر به راحتی صورت می گیرد.

مفهوم مدیریت کیفیت فراگیر نظام به کارگیری توانمندیهای فکری و جسمی کارکنان در سطوح مختلف یک سازمان است. در مدیریت کیفیت فراگیر به جای اینکه مسئولیت آموزش و یادگیری و کیفیت فقط بر دوش یک نفر یا واحد خاصی باشد برعهده همه کارگزاران سازمان آموزشی است و باین نظر همه افراد را درگیر کار کرده و از توانمندیهای مختلف کارکنان در سطوح مختلف بهره برداری می کند. **TQM** توان

کارکنان را در تمام فعالیتها و فرایندها به کار می گیرد و مشارکت را به صورت عملیاتی و ملموس تا عمق سازمان رسوخ می دهد.

مولفه های موثر در وضعیت مدیریت کیفیت در آموزش عالی:

توجه به مشتری: یعنی آگاهی سازمان از نیازها، انتظارات مشتریان و سازگار نمودن فعالیت های خود در همان راستا (حیدری و همکاران ۱۳۸۱).

کار تیمی: کار تیمی را می توان در مفهوم همکاری به جای رقابت بین دو واحد، تلاش مشترک بین سازمان و تدارک کننده آن، توافق دو جانبه بین مدیریت کارکنان، اقدام مشترک بین کارکنان صفی و ستادی و مشارکت همه افراد در تصمیم گیری ها ذکر کرد (آلن بیچ ۱۳۸۲).

تعهد رهبری: تعهد سازمانی شاخصی از وفاداری فرد نسبت به سازمان و اینکه فرد سازمان را معرف خود بداند و به اصطلاح به وجود چنین سازمانی بر خود ببالد (رابینز ۱۳۸۴).

توجه به مشارکت: درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت های فردی و گروهی است که آنان را برمی انگیزاند تا برای دستیابی به هدف های گروهی یکدیگر را یاری دهند و در پذیرش مسئولیت کار شریک شوند (یغمائی ۱۳۸۴).

ارتباط سازمانی: سازمان ها دارای نظام های ارتباطی منحصر به فردی هستند که رهبران از آن ها برای برقراری ارتباط موثر و کارآمد استفاده می کنند. همه اعضاء یک سازمان ذاتا میل دارند بدانند در مکان کاری آن ها چه اتفاقی می افتد. این اطلاعات از طریق برقراری ارتباط با دیگران حاصل می شود (هرسی به نقل از کبیری ۱۳۷۸).

مراحل اجرای کیفیت جامع در سازمان های آموزشی

انتخاب روشی برای اجرای مدیریت کیفیت فراگیر در موسسه های آموزشی به عواملی مانند اندازه موسسه، پیچیدگی، فرهنگ سازمانی، پذیرش مدیریت، مشارکت گروهی و باور کارکنان سازمان بستگی دارد. بنابراین با توجه به پیچیدگی موسسه های آموزشی پیاده سازی آن طبیعتا با مشکلات عدیده ای روبرو است. الگوی ۱۱ مرحله ای رامش (۲۰۰۰)، برای اجرای مدیریت کیفیت جامع در سازمان های آموزشی به صورت زیر ارائه می شود:

۱. ریاست سازمان کیفیت را به عنوان یک هسته از سیستم ارزش سازمانی می پذیرد و آن را در سراسر سازمان گسترش می دهد و در جهت توسعه تعهد به آن در سراسر موسسه تلاش می کند.
۲. ترویج این ارزش از طریق اقدامات نمادین و بنیادین توسط ریاست سازمان.
۳. آموزش مدیران و روسای واحدهای آموزشی در خصوص مدیریت کیفیت جامع.
۴. شناسایی نیازهای ذینفعان و تعیین اهداف عملکرد.

۵. آموزش تخصیص منابع انسانی به منظور ارائه کمک در قسمت های دیگر سازمان.
۶. آموزش مدیران، کادر آموزشی و کارکنان درخصوص فن های آماری مناسب تحلیل فرایند، تصمیم گیری و مشتری مداری.
۷. تشکیل گروه های کیفیت به منظور بهبود مستمر فرایندها و شناسایی افراد با کیفیت.
۸. تفویض اختیار در سراسر سازمان.
۹. توسعه نظام ارزیابی عملکرد به منظور نظارت مستمر بر پیشرفت موسسه و ارزیابی که بر پایه جلب نیازهای ذینفعان متمرکز باشد.
۱۰. ایجاد خط مشی های تشویقی و پاداش دهی در موسسه و ارتباط دادن آن با اهداف مدیریت کیفیت جامع.
۱۱. تلاش مستمر به منظور کاهش مقاومت در برابر تغییر.

پیشینه تجربی:

فرنیا، محمدپور ارمنیان ۱۳۸۹، در پژوهشی با عنوان بررسی وضعیت مدیریت کیفیت فراگیر در دانشگاه های علوم پزشکی تبریز و ارائه راهکار مناسب بهبود، نشان دادند که: وضعیت مولفه های مدیریت کیفیت فراگیر در دانشگاه علوم پزشکی در حد متوسط قرار دارد و همچنین بین مدیران آموزشی به لحاظ جنسیت، مدرک تحصیلی، رشته تحصیلی، سابقه خدمت، سابقه مدیریت، مرتبه علمی و سمت آن ها رابطه معناداری وجود ندارد ولی نسبت به محل اشتغال آن ها معنادار است.

تحقیقات هریس. جان. دبلیو و باگت. جی. مارک نشان می دهد: که شخص در سیستم رشد می کند و ارتقا می یابد. فرایند آموزش دانشجو نیز چنین است، اما در این سیر صعودی به نقطه ای می رسد که دیگر علاقه ای برای یادگیری موضوعات ویژه و تخصصی نشان نمی دهد. اینجاست که مهمترین نقش و وظیفه مدرس یعنی برنامه ریزی در جلب مشارکت دانشجو در تداوم انگیزه برای یادگیری مشخص می شود. در واقع، افراد ذاتاً علاقه مند به یادگیری مطالبی هستند که احساس می کنند دانستن آنها لازم است. لذا یکی از روشهای جلب مشارکت افراد می تواند در تلفیق ارائه مطالب با گزینه های واقعی و مطالعه موردی روی این گزینه ها باشد.

سماوی، رضایی، مقدم ۱۳۸۷، در تحقیقی با عنوان بهبود مستمر فرایند آموزش در نظام آموزش عالی کشاورزی نشان دادند که: کاربرد مدیریت کیفیت فراگیر، دریافتند: میزان بهبود مستمر فرایند آموزش در دانشگاه مطلوب نبوده و همچنین تفاوت معناداری بین دیدگاه دانشجویان و اعضای هیات علمی، پیرامون میزان بهبود مستمر در فرایند آموزش وجود دارد.

مهرعلی زاده ۱۳۸۷، در پژوهشی با عنوان جنبش کیفیت گرایی در آموزش عالی به سوی الگویی جامع از مدیریت کیفیت دریافت: اولاً معنی کیفیت با غلبه الگوهای تجاری در آموزش عالی تغییر ماهیت داده و

ثانیا الگوهای کنونی کیفیت مبتنی بر دنیای صنعت ارزش‌های اساسی و بنیادی آموزش عالی را نادیده گرفته است.

موسی خانی ۱۳۷۵، در تحقیقی تحت عنوان بررسی عوامل موثر در کامیابی و ناکامی نظام مدیریت کیفیت جامع در سازمان‌های آموزشی چنین نتیجه می‌گیرد که:

۱. آموزش‌های تخصصی نیروهای کار در موفقیت نظام کیفیت جامع موثر است.
۲. تعریف و تعبیر مدیران میانی به بالا در موفقیت نظام کیفیت تاثیر منفی دارد.
۳. وجود بخش پژوهش و توسعه در سازمان‌ها از عوامل موثر در موفقیت نظام کیفیت جامع است.
۴. استفاده هر چه بیشتر از روش‌های انگیزش معنوی به جای نوع مادی آن، نقش موثری در موفقیت نظام کیفیت جامع است.

خورشیدی ۱۳۷۹، در تحقیقی که با عنوان مدیریت کیفیت جامع در مراکز آموزش عالی ایران انجام داد هدف اصلی آن ارائه چارچوبی برای شاخص‌های عملکردی نظام آموزش عالی کشور است، نتایج این تحقیق حاکی از آن است که نداشتن نظام‌های منسجم ارزیابی عملکرد از مسائل اساسی مراکز آموزشی می‌باشد.

فروتنی، بحرانی ۱۳۹۲، در پژوهشی با عنوان سنجش مدیریت کیفیت فراگیر در دانشگاه پیام نور دریافته‌اند: بین میانگین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب مدیریت کیفیت فراگیر در جامعه آماری تحقیق تفاوت معنادار وجود دارد. البته وضع موجود آن تا حدودی با سنج‌های مدیریت کیفیت فراگیر به ویژه در سه مولفه مشتری‌مداری، مسئولیت‌پذیری و نظارت و ارزیابی نظام مند تطابق داشت ولی چون معیار محقق امتیاز بالای میانگین بود، فرضیه تایید نشد.

مورتیمور و استون (۱۹۹۰) عناصر هنجاری، رقابتی و ذاتی کیفیت را مورد توجه قرار داده‌اند و بر این تاکید دارند که کیفیت در آموزش عالی عصاره‌ای از ویژگی‌ها یا تعاریف و درجه‌ای از ارزشهای وابسته، با تشریح چیزی خوب یا عالی و همچنین خصیصه‌ای غیر کمی است.

بارنت (۱۹۹۲) با تاکید بر اینکه رویکردهای مختلف مرتبط با تعریف کیفیت، با چه چیزهایی که در زیر چتر آموزش عالی قرار می‌گیرد مرتبط است، او اعتقاد به عینی بودن، نسبی بودن و رو به رشد بودن تعریف کیفیت دارد. از دید وی عینی بودن بدین مفهوم است که برخی از جنبه‌های آموزش عالی جهان شمول بوده و می‌تواند به همه موسسات نسبت داده شود. و رویکرد نسبی بودن نیز بر سیاست‌های عمومی و تئوریهای پشتیبانی‌کننده تاکید دارد. بارنت با ذکر محدودیت‌های دو رویکرد مذکور چشم‌انداز سومی را تحت عنوان رو به رشد بودن معرفی نموده است، که بر اساس آن مفهوم، اعضای داخل سازمان می‌توانند نقش خود در بهبود کیفیت آن سازمان را بازنگری نمایند به علاوه او معتقد است که در رویکرد اول به تفاوت موسسات آموزش عالی توجه نشده و رویکرد دوم نیز مرزهای روشنی را برای موسسات آموزش عالی قائل نمی‌باشد.

وینچ (۱۹۹۶)، ۴ رویکرد را برای کیفیت شناسایی نموده است:

(۱) جامع نگر

(۲) محصول محور

(۳) مشتری محور

(۴) ارزش محور

همچنین او تغییر رویکرد ها از کیفیت جامع نگر و محصول محور به سمت پذیرش رویکرد ارزش محور را مورد تاکید قرار داده است.

از دیدگاه هریس (۱۹۹۴)، سه رویکرد عام به مدیریت کیفیت فراگیر وجود دارد. رویکرد اول تمرکز بر مشتری، با ارتقا کیفیت خدمات مورد ارائه به مشتریان از طریق آموزش به پرسنل است، رویکرد دوم تمرکز بر ارزشها و افزایش سطح همکاری اعضا برای اثر بخشی موسسه است و در سومین رویکرد تمرکز بر خدمات وجود دارد در ان تضمین تطابق مشخصات فرایند های قابل اندازه گیری آموزش عالی را جستجو می شود.

اسپن بآر (۱۹۹۵) TQM در آموزش را بدین صورت تعریف می کند " فلسفه ای مدیریتی که سیستم ها و روندها را در یک مکان گرد هم می آورد تا توقعات مشتری را در همان حد و یا بیش از آن برآورده سازد. این تلاشی خستگی ناپذیر برای بهبود مستمر از طریق مستندسازی و استفاده از ابزارها در یک فضای حل کننده مشکلات که بیانگر عملکرد تیمی و رهبری خوب باشد، همراه است.

مزایای به کارگیری مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش عالی

بر سر این موضوع که مدیریت کیفیت فراگیر مدت زیادی وجود داشته است و موسسات آموزش عالی تنها در سال های اخیر به این موضوع پرداخته اند توافق نظر وجود دارد. به همین سبب برشمردن مزایای مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش عالی دشوار است. همچنین باید در نظر داشت تعمیم نتایج کلی فواید به کارگیری موردی مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش عالی به سایر موارد صحیح به نظر نمی رسد.

شاید تجارب دانشکده فنی فاکس ولی (اسپانبر، ۱۹۹۵) که هشت سال در این زمینه تجربه کسب نموده است بهترین مثال برای مزایای به کارگیری مدیریت کیفیت فراگیر باشد. اضافه بر افزایش نرخ کارایی دانشجویان، افزایش تعداد دانشجویان ثبت نام کننده، بالارفتن رضایت کارکنان، پاسخ گویی بالاتر، ارائه خدمات بهتر به مشتریان و کاهش هزینه های کلی؛ همچنین می توان به تضمین برگشت هزینه های انجام شده روی پروژه های مدیریت کیفیت فراگیر، ارائه تضمین به کارفرمایان که فارغ التحصیلان این دانشکده دارای مهارت های کیفی، مشابه با رقبا هستند به عنوان مزایای بکارگیری TQM در این دانشکده اشاره داشت.

در این دانشکده آموزش‌های مجانی برای دانشجویانی که در طول سال اول فارغ‌التحصیلی قادر به پرداختن کار نمی‌شوند ارائه می‌شود و آموزش کیفیت در همه برنامه‌های مورد اجرا آغاز گردیده است. نتایج بدست‌آمده از بکارگیری مدیریت کیفیت فراگیر در دانشگاه‌های مختلف حاکی از بهبود در بخش‌های مختلف است. در موردی (نگی، ۱۹۹۳) مزایای بدست‌آمده را شامل حذف فرایند و کارهای غیرضروری نام برد. و علاوه بر آن (اسچارجل، ۱۹۹۳) مزایای به کارگیری TQM در آموزش و پژوهش را شامل رشد عضویت در انجمن اولیاء و مربیان، افزایش بودجه یک میلیون دلاری برای برنامه‌های جدید و فوق برنامه، تامین پروژه‌های پیشنهادی شده توسط بانک‌ها و شرکت‌ها و همچنین در بسیاری از موارد کاهش نارضایتی دبیران بیان می‌نماید.

نتیجه اینکه فرایند ها و سیستم ها با بهره گیری از رویکردهایی مانند مدیریت کیفیت فراگیر به طور دائم در حال بهبود و تغییر است.

جمع بندی:

بهره‌وری در دنیای امروز به یکی از مهمترین اهداف سازمان‌ها و موسسات تبدیل شده است و افزایش بهره‌وری ضامن رشد و بقای سازمان‌های پیشرو میباشد. اگرچه این امر یکی از ضروریات سازمان‌های آموزش عالی است اما هنوز با ابهاماتی نیز روبرو ست بهمین سبب پژوهشگران به دنبال روشی برای بهبود بهره‌وری در سازمان‌های آموزش عالی هستند. از طرفی آموزش عالی در یک ساختار نظام مدار می تواند نقش کلیدی در انتقال دانش داشته باشد. آموزش زمانی می تواند براساس نیاز ملی و در جهت گسترش فرهنگ و دانش مدیریت نوین استوار باشد که نظام مدیریتی با رویکرد مشتری محور و کیفیت گرا ایجاد شده باشد. ساختار و نظام مدیریت آموزشی از این لحاظ مورد توجه نظام مدیریت کیفیت واقع می گردد. و همچنین مسئولیتی که امروزه آموزش عالی در مقابل سطوح آموزشی دیگر و نظام آموزشی بر عهده دارد، سیاستگذاری و تدوین خط مشی جامع برای توسعه جامعه است. پس از آن تقاضا برای ارتباط و مناسبت بیشتر آموزش عالی با شرایط و نیازهای موجود افزایش می یابد و موجب بهبود کیفیت آن می شود. هرچند در آموزش عالی، کیفیت یک مفهوم تازه و بدیع است اما در مباحث فعلی مربوط به سیاستگذاری برای توسعه و اصلاح آموزش عالی این موضوع به عامل تعیین کننده ای تبدیل شده است. با توجه به اهمیت کیفیت آموزش عالی در تمام سطوح و کارکردهای آن، از جمله کیفیت تدریس، کیفیت کارکنان علمی، کیفیت دانشجو، کیفیت مدیران و مدیریت، کیفیت برنامه های آموزشی و کیفیت برنامه های مطالعاتی و تحقیقاتی، می تواند تاثیر قاطعی بر نظام یادگیری و یاددهی محیط آموزشی، و سپس بر تمام جنبه‌های زندگی بشری داشته باشد. بنابراین توجه به تمامی ابعاد کیفیت است که می تواند ضامن حفاظت و توسعه موزون نظام آموزش عالی شود.

فهرست منابع و مآخذ

- بازرگان، ع. (۱۳۷۷). ارزشیابی کیفیت در آموزش عالی ایران. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۱.
- بیچ، آلن. (۱۳۸۲). مدیریت کیفیت برای آموزش، ترجمه لامعی، ابوالفتح. (۱۳۸۳). چاپ اول. ارومیه، موسسه فرهنگی انتشاراتی شاهد و ایثارگران دانشگاه علوم پزشکی.
- تنعمی، محمدمهدی. (۱۳۹۱). مدیریت دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی شناخت و اجرای کیفیت فراگیر. تهران، انتشارات سمت.
- حیدری، غلامرضا و همکاران. (۱۳۸۲). نگرشی نوین به نظریات سازمان مدیریت در جهان امروز، تهران، انتشارات فراشناختی اندیشه.
- خورشیدی، ع. (۱۳۷۹). مدیریت کیفیت جامع در مراکز آموزش عالی در ایران. مجله دانش مدیریت، سال ۱۲، شماره ۴۷، ص ۴۳-۳۲.
- سعیدی پور، بهمن، (۱۳۸۴). کاربرد مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش عالی. مجله مدیریت، شماره ۱۰۴، ص ۲۲-۱۸.
- سماوی، حمیده. رضایی مسعود و مقدم کوروش. (۱۳۸۷). بهبود مستمر فرآیند آموزش در نظام آموزش عالی کشاورزی: کاربرد مدیریت کیفیت فراگیر. مجله علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران، دوره ۴، شماره ۲، ۴۲-۲۷.
- فرنیاء، محمدعلی. محمدپور ارمیان، آمنه. (۱۳۸۹). بررسی وضعیت مدیریت کیفیت فراگیر در دانشگاه‌های علوم پزشکی تبریز و ارائه راهکارهای مناسب بهبود. مجله علوم تربیتی، شماره ۱۲، سال سوم، ص ۸۱-۱۲۰.
- فروتنی، یحیی. بحرانی، عطیه. (۱۳۹۲). سنجش مدیریت کیفیت فراگیر در دانشگاه پیام نور. مجله نامه آموزش عالی، دوره ۶، شماره ۲۳، ص ۱۷۰-۱۴۳.
- مهربان، رضا (۱۳۸۴)، مدیریت کیفیت فراگیر، مشهد: انتشارات جهان فردا
- مهرعلی زاده، یداله. (۱۳۸۷). جنبش کیفیت گرایی در آموزش عالی به سوی الگویی جامع از مدیریت کیفیت. مجله آموزش عالی ایران، شماره ۳، ص ۸۳-۵۹.
- موسی خانی، م. (۱۳۷۵). بررسی عوامل موثر در کامیابی یا ناکامیابی نظام کیفیت جامع و ارائه روش های بهبود و فراگیر کردن آن. مجله دانش مدیریت، شماره ۳۱، ص ۷۷.
- یارمحمدیان، م. ح. (۱۳۸۰). اعتباربخشی در آموزش عالی. نخستین سمینار ارزیابی و اعتباربخشی در آموزش. اهواز، ۱۵ و ۱۶ اسفند ماه.

- ___ Barnett. (1992), improving higher education-total quality care, SRHE and Open University press, Buckingham .
- ___ Mortimore, p. and stone, c. (1990). " Measuring educational quality “, British journal of education studies, vole. 39 no. 1. Pp. 69-82 .
- ___ Cheng, Y. C. (1996), the purist of school effectiveness: Theory, policy and research, the Hong Kong institute of educational research, the Chines University of Hong Kong, Hong Kong .
- ___ Harris, R. W. (1994), "alien or ally? TQM, academic quality and the newer public management “, quality assurance in education, vol. 2 No. 3, pp. 33-9 .
- ___ Span Bauer, S. J. (1995), "Reactivating higher education with total quality management: using quality and productivity concepts, techniques and tools to improve higher education", Total Quality Management, Vol. 6, pp. 519-38 .
- ___ Schargel,F. p. (1993),"Total quality education in Brooklyn", Quality Digest, September,pp. 48-57.
- ___ Wayne,S. R (1983), "Quality control circle and company with quality control" , Quality Progress, October,pp. 14-17 .
- ___ Nagy,J. ,Cotter, M. ,Erdaman ,P. ,Koch, B. ,Ramer, S. , Roberts,N. and Wiley,J. (1993),"How TQM helped change an admission .
- ___ Ramesh. G. sonny (2000). Implementing TQM in higher education a comparison with Developments in industrial settings. Total Quality Management, 3(1), 51-63.
- ___ Ziegler, H (1994). International Development in Assuring Quality in Higher Education. Quality in Higher Education. Vol. 4, n. 2.

